

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینے گرگانے مطالعہ العالی

«اجتماع امر و نہی»

شمارہ: ۳۱

**نعم يمكن ان يحمل النهي في كلا القسمين على الارشاد الى الترك الذي هو ارجح من الفعل، او ملازم
لما هو الارجح، واكثر ثواباً لذلك**

این فرمایش ایشان استدراک است بر فرقی که ذکر شد مابین بودن نهی به لحاظ عنوان منطبق بر ترک و بین اینکه به لحاظ عنوان ملازم با آن چون امکان دارد نهی در صورت حقیقی و در صورت مجازی و بالعرض است و حاصل استدراک این است که امکان دارد نهی در هر دو قسم حقیقی باشد با اینکه ارشاد می کند به اینکه ترک از مصادیق عنوان صاحب مصلحتی است که منطبق با آن است و یا ملازم وی می باشد، و معلوم است که منافاتی بین نهی ارشادی و امر مولوی نیست و نیز مندرج تحت مسئله اجتماع امر و نهی نمی باشد، و بنابر ارشادیت نهی در هر دو قسم حقیقی می باشد.

قابل توجه: مقصود مرحوم آقای آخوند^{ره} از نهی ارشادی در مقام بحث چیست؟ می توان گفت مرادش؛ نهی خالی از طلب نفسانی است و فقط برای ارشاد و تنبیه بر بعضی از خواص می باشد.

بعید نیست که آقای آخوند^{ره} این معنا را از صاحب فصول^{ره} گرفته باشد؛ چون مرحوم صاحب فصول پس از نقل کلام محقق قمی^{ره} در ردّ کسانی که کراهت در عبادات را تفسیر کرده اند به اقلیت در ثواب، می فرمایند: اولاً ما ملتزم می شویم به ظاهر کلام قوم به اینکه کراهت در عبادات به معنای قلت در ثواب است و اینکه این نواهی ارشادی هستند و مجرد از معنای طلب ترک و لذا هیچ یک از مفاسد مذکوره بار نمی شود.

اشکال: خلو اوامر و نواهی شرعیه از اراده یا کراهت نفسانی لا یرجع الی محصل.

توضیح ذلک: شیخ اعظم انصاری^{ره} در مسئله انسداد می فرمایند: حتی اگر تصریح به وجوب اطاعت و تحریم معصیت کند، امر و نهی برای ارشاد می باشد، نه برای تکلیف؛ زیرا بر مخالفت این امر و نهی مترتب نمی شود بجز آنکه بر ذات مأمور به و منهی عنه (خود اطاعت و معصیت) مترتب می شود و این همان ارشاد است مانند

اوامر طیب، و لذا نیکو نیست از طیب و حکیم عقاب دیگری و یا ثواب دیگری به غیر از آثاری که بر خود مأمور به و منهی عنه بار می‌شود و هیچ ثواب و عقابی در کار نیست.^۱

لکن اشکال اساسی این است که حکمت عدم ترتب قرب و بعد، ثواب و عقاب بر موافقت اوامر و نواهی ارشادیه چیست؟ و فقط خواص و آثار و منافع و مضار مأمور به و منهی عنه بار می‌شود، با اینکه اوامر و نواهی اعم از مولوی و ارشادی صادر می‌شوند به خاطر آثاری که بر آنها بار می‌شود به دلیل اینکه احکام تابع مصالح و مفاسدی هستند که در متعلقات آنها وجود دارد، در حالی که تابعیت اختصاص به اوامر و نواهی ارشادی ندارد.

پاسخ سؤال مذکور شاید این باشد که حکمت، عبارت است از عدم انقذاح اراده و کراهت، حبّ و بغض در نفس آمر و ناهی در اوامر و نواهی ارشادی، اما در مورد اوامر و نواهی مولوی، آمر و ناهی اراده و کراهت دارند، پس بدین لحاظ قرب و بعد، ثواب و عقاب را به دنبال دارند، در اوامر و نواهی طیب (اوامر و نواهی ارشادی) در نفس طیب که آمر و ناهی می‌باشد، اراده و کراهتی و حبّ و بغضی وجود ندارد تا اطاعت از آن در اوامر و نواهی دارای قرب و بعد و ثواب و عقاب باشد، بلکه امر و نهی طیب به داعی ارشاد به خواص و آثاری (منافع و مضار) که در انجام دادن و ترک وجود، حال مریض می‌خواهد موافقت کند و یا انجام ندهد.

اما اگر در نفس آمر و ناهی مطابق آنچه که امر نموده و نهی کرده است اراده و کراهت ملزمه و یا غیر ملزمه باشد، در این صورت امر و نهی مولوی می‌باشند؛ چون قرب و بعد و ثواب و عقاب را به دنبال دارند.

در موالی شرعیه امکان دارد که در فعل صلاح یا فساد ملزم یا غیر ملزم باشد و شارع امر و نهی دارد بدون اینکه در نفس مقدسش اراده و کراهت باشد چون تمام مصالح و مفاسد برمی‌گردند به خود مکلف، نه به مولی، لکن شدت لطفش به بندگان موجب می‌شود که مصالح و مفاسدی که تمامی آنها به بندگان برمی‌گردد همانند مصالح و مفاسدی می‌داند که به خودش برمی‌گردند، بنابراین تمامی اوامر و نواهی شارع مولوی هستند؛ یعنی برخاسته

۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۴۶۶ - ۴۶۷.

از اراده و کراهت در نفس شریف خودش می‌باشند به این بیان که گویا خواص و آثار، منافع و مضار موجوده در فعل به خودش باز می‌گردد پس موافقت آنها دارای قرب و ثواب و مخالفتشان دارای بعد و عقاب می‌باشد.